



عمر بن خطاب

کلید واژه: عمر، ابوبکر، خلافت، غدیر خم.
پرسش: خلاصه‌ای از زندگی عمر را بنویسید؟
پاسخ: عمر شخص خیلی تندخو بود و بعد از ابوبکر به خلافت رسید و افراد سخت‌گیر و بعضی وقت‌ها **ستمگری** مثل **معاویه** را به **حکومت** می‌نشانند.

فهرست مندرجات

- ۱ - زمان تولد عمر
- ۲ - تعداد زن و بچه عمر
- ۳ - زمان قتل عمر
- ۴ - زندگی عمر در مدینه
- ۵ - خویشاوندی عمر با پیامبر
- ۶ - پیوند برادری عمر با ابوبکر
- ۷ - خصوصیات ظاهری و اخلاقی عمر
- ۷.۱ - دارای خشونت ذاتی
- ۷.۲ - سخت‌گیری در امور اقتصادی
- ۷.۳ - انتخاب مدیران سخت‌گیر
- ۷.۴ - ضعف فکری
- ۷.۵ - خویشتن را هم‌ردیف پیامبر قرار دادن
- ۷.۶ - اجتهادات شخصی
- ۸ - انتخاب عنوان امیر المؤمنین
- ۹ - اقدامات اداری عمر
- ۱۰ - اظهار شادی عمر در غدیر خم
- ۱۱ - نسبت هدیان گوتی به پیامبر توسط عمر
- ۱۲ - منابع جهت مطالعه بیشتر
- ۱۳ - پانویس
- ۱۴ - منبع

زمان تولد عمر

عمر بن خطاب بن نفیل قرشی، سیزده سال بعد از **عام الفیل** به دنیا آمد، در روزگار **جاهلیت** زندگی می‌کرد که چندان قابل ذکر نیست. [۱]

تعداد زن و بچه عمر

وی در زندگی خود هشت زن به نکاح خود درآورده و دارای نه پسر بود. [۲]

زمان قتل عمر

موافق تواریخ، قتل او در **چهارشنبه ۲۶ ذی الحجه** سال ۲۳ هجری به دست فیروز، **غلام مغیره ابن شعبه** معروف به **ابولؤلؤ** واقع شد. [۳]

زندگی عمر در مدینه

عمر در دوران مدینه، در **حواث** و **جنگ‌ها** حضور داشت گرچه تاریخ خاطره ویژه‌ای از وی به یادگار ندارد، چون چندان **شجاعتی** نداشت که نامی از خود در جنگ‌ها به یادگار بگذارد.

خویشاوندی عمر با پیامبر

زمانی که **دختر** او **حفصه** به **عقد رسول خدا** - صلی الله علیه وآله - در آمد، رفت و شد وی با رسول خدا - صلی الله علیه وآله - بیشتر شد. در این زمینه، وی با **ابوبکر** موقعیت مشابهی داشت. [۴]

پیوند برادری عمر با ابوبکر

عمر و **ابوبکر** از کسانی بودند که **رسول خدا** - صلی الله علیه وآله - میان آنان **پیوند برادری** بست. [۵]

خصوصیات ظاهری و اخلاقی عمر

عمر مردی دراز بالا و سیاه چرده و تندخو بود، [۶] [۷] روزی نبود که بر رسول خدا برنیشوید و بر کردار و گفتار آن حضرت خرده نگیرد.

← دارای خشونت ذاتی

شخصیت روحی عمر که در کار **فکری** سیاسی و اجرایی او نیز تأثیر شدیدی داشت، از نظر فکری **افراطی** بود [۸]، او **مدیریت** را عبارت از نوعی سختگیری می‌دید و می‌کوشید تا با این سختگیری **اعراب بدوی** را تحت کنترل در آورد، عمر در همان روز نخست **خلافت** گفت: خدا یا من **تندخو** هستم، مرا نرم گردان! [۹] او **گمان** می‌کرد که بدون شلاق نمی‌توان با این **مردم** بسر برد، لذا گفته‌اند: او نخستین کسی بود که شلاق «**دره**» در دست گرفت. [۱۰] [۱۱] و این خود بهترین دلیل بر **خشونت ذاتی** او می‌باشد. به گزارش **عبدالرزاق صنعانی**، **ابراهیم نخعی** می‌گوید: عمر در صفوف **زنان** می‌گشت، ناگهان بوی **عطری** از آنان به مشامش رسید، در آن حال گفت: اگر می‌دانستم این بو از کیست با او چه و چه می‌کردم، زنان باید برای **شوهرا نشان** خود را **معطر** کنند، ابراهیم می‌افزاید: زنی که در آنجا خود را معطر کرده بود از **ترس** بول کرد. [۱۲]

← سخت‌گیری در امور اقتصادی

خلق سختگیرانه عمر، از نظر **اقتصادی** نیز نمود خاص خود را داشت. او **زندگی ساده** را برای خود و **کارگزاران** و **خانواده** خود می‌پسندید، در این باره **الگوی** زندگی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هنوز در میان مردم جاری بود گرچه به مرور کسانی از **حاکمان**، راه و **رسم** دیگری را پیشه کرده بودند، عمر علاوه بر آنکه به هر روی تحت تأثیر آن الگو قرار داشت شخصاً نیز برداشت **زهد گرابانه افراطی** از **دین** داشت. نشانه آن برداشت وی از **آیه** «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا» [۱۳] است که آن را درباره **مسلمانان** روا می‌شمرد. البته در این باره مورد **اعتراض** قرار گرفت و زمانی که معلوم شد آیه مزبور درباره **کفار** است آن را قبول کرد. [۱۴]

← انتخاب مدیران سخت‌گیر

عمر برای اداره امور، **مدیران** سختگیر را می‌پسندید حتی اگر از لحاظ **تقوا** چندان پایبند نبودند، منجمله **مغیره ابن شعبه** که به **فسق** خود نیز در نزد عمر **اعتراف** کرد. [۱۵] [۱۶] ولی او یکی از نزدیکان و مدیران عمر بود. او **معاویه ابن ابی سفیان** را در طی شش **سال** آخر **خلافت** در سمت **حاکم دمشق منصوب** کرد [۱۷]، در وقت **مرگ** نیز به شوای شش نفره گفت: با یکدیگر **اختلاف** نکنید که **معاویه** در **شام** است [۱۸] یعنی از **حکومت معاویه** در **شام حمایت** نمود و جای او را محکم کرد.

← ضعف فکری

عمر به همان اندازه که در عمل **قوی** به نظر می‌آمد از لحاظ فکری **ضعیف** بود. او خود بارها به این امر **اعتراف** کرده و برای حل مسائل زیادی از دیگران **استمداد** کرده بود.

علامه امینی در حدود نیمی از جلد ششم **الغدير** را تحت عنوان «نوادیر الاثر فی علم عمر» به این مسائل اختصاص داده است. به دلیل همین ضعف بنیه علمی بود که چندان از **بحث** و **جدل دینی** **خشنود** نبود و یکبار که کسی معنای «و الذاریات زروا» را از وی پرسید او به **کتک** زدن وی پرداخت. [۱۹] [۲۰]

← خوبشستن را همدردی پیامبر قرار دادن

یکی از ویژگی‌های فکری عمر آن است که او اختیارات خود را به عنوان یک حاکم، بسیار گسترده می‌دانست. او نه تنها در محدوده **امور سیاسی** و اجرایی، بلکه درباره **تشریح** و **قانون گذاری** **حق** خاصی برای خود قایل بود. حتی اینکه خود را «**زمیل**» (**هم ردیف**) **مجد** - صلی الله علیه و آله - می‌دانست. [۲۱] [۲۲]

← اجتهادات شخصی

عمر دارای **اجتهادات** شخصی بود که نوعاً بر اساس «**مصلح**» مورد نظر او صورت می‌گرفت؛ از جمله اینکه عمر سهم «مؤلفه قلوبهم» را که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از **زکات** می‌پرداخت قطع کرد و گفت: **اسلام** دیگر هراسی از آنان ندارد. [۲۳] او معتقد بود فرد **جینی** که نیاز به **آب** دارد، اگر آب پیدا نکند نباید **نماز** نخواند؛ زمانی که **عمار یاسر** برای او **سنت** رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را در **تیمم** یاد کرد، عمر به او گفت: اتق الله یا عمار؛ منظور عمر از این کلمه این بود که مرا **تعلیم سنت پیامبر** نکن این **اخلاق** از **غرور** عمر حکایت می‌کرد. و عمار پاسخ داد: اگر **میل** تو چنین است، **حدیث پیامبر** - صلی الله علیه و آله - را **نقل** نخواهم کرد! [۲۴] [۲۵] **متعه حج** و **متعه سناء** نیز از مشهورترین امور شرعی اند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - **حلال** می‌شمردند و عمر آنها را **نامشروع** اعلام کرد. [۲۶]

انتخاب عنوان امیر المؤمنین

در دوره او، نخستین بار **عنوان** «**امیر المؤمنین**» **اصطلاحی** برای **خلیفه** شد. تا پیش از آن او را «**خلیفه خلیفه رسول الله**» **خطاب** می‌کردند. اما بنابر آنچه نقل شده، از سال ۱۷ هجری او عنوان امیرالمؤمنین را از طرف **مغیره بن شعبه** یا **ابوموسی اشعری** و یا **عدی بن حاتم** به دست آورد. [۲۷] [۲۸] [۲۹]

اقدامات اداری عمر

- ۱- از اقدامات اداری عمر که در جهت سازمان دهی **حکومت** و **ایجاد دولت** نقش مهمی داشته، تدوین «دوا دین» و تشکیل **دیوان** در سال ۲۰ هجری بوده است. [۳۰]
- ۲- در روزگار عمر دیوان‌هایی به سبک دیوان‌های **ایران** تاسیس گشت.
- ۳- دو شهر **بصره** و **کوفه** به امر او ساخته شد.
- ۴- درهم‌ها در عهد او نقش **کسری** داشت و او در بعضی از آنها جمله «الحمدالله» و در برخی «لااله الا الله وحده» و در بعضی «مجد رسول الله» را افزود.
- ۵- نقش مهر او «کفی بالموت و اعطاً یا عمر» بوده است. [۳۱]

اظهار شادی عمر در غدیر خم

عمر این خطاب اول کسی بود که، در منطقه **غدیر خم** وقتی که **پیامبر** - صلی الله علیه و آله - **علی** - علیه السلام - را بعنوان **امام** و **خلیفه** به **مسلمانان** معرفی کرد، اظهار **شادی** و بشاشت نمود و با جمله «**بِحَّيِّ لِك يَا عَلِي**» **امامت** و **خلافت** آن حضرت را به او **تبریک** گفت. [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵]

نسبت هذیان گوئی به پیامبر توسط عمر

عمر بن خطاب اولین کسی است که نسبت **هذیان گوئی** را به **رسول اکرم** - صلی الله علیه و آله - در اواخر عمر شریفشان داد. [۳۶] تا بدین وسیله اسباب خلافت خود و **ابابکر** را حاصل کند.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تاریخ خلفاء، رسول جعفریان، صفحه ۶۷.
۲. ناسخ التواریخ، جلد یک، صفحه ۱، جلد دو، صفحه ۵۴.

١. ↑ على اكبر دهخدا، لغت نامه، دانشگاه تهران، شماره حرف ع، بخش دوم عمادیه - عینیه، ص ٣٣٢.
٢. ↑ مجد تقی لسان الملك سیهر، ناسخ التواریخ، انتشارات الاسلامیه، ج ١، ص ١.
٣. ↑ شیخ عباس قمی، تنمة المنتهى فی وقایع ایام الخلفاء، کتابخانه مرکزی، چاپخانه آفتاب، ص ٥.
٤. ↑ رسول جعفریان، تاریخ خلفاء، چاپ دوم، قم، دلیل ما چاپ نگارش، تابستان ١٣٨٢، ص ٦٧.
٥. ↑ السهمی، تاریخ حرجان، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الرابعة، ١٤٠٧ ق، ص ٩٦.
٦. ↑ ابن ابی الحدید، شرح نوح البلاغ، تحقیق مجد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ١٣٨٧ ق، ج ١، ص ١٨٣.
٧. ↑ ناسخ التواریخ مجد تقی لسان الملك سیهر، انتشارات اسلامیه، ج ٢، ص ٢.
٨. ↑ مجدین حبیب بغدادی، المحتر، بیروت، دارالافتاح الجدیدة، چاپ حیرآباد، ١٣٦١ ق، ص ٣٠٣.
٩. ↑ مجد بن سعد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق، ج ٢، ص ٢٧٤.
١٠. ↑ مجد بن جریر الطبری، تاریخ طبری، قاهره، دارالمعارف، ج ٤، ص ٢٧٤.
١١. ↑ تاریخ خلفاء، جلال الدین سیوطی، مصر، ١٣٧١ ق، ص ١٣٧.
١٢. ↑ عبدالرزاق بن همام الصنعانی، تحقیق؛ حبیب الدرجمن الاعظمی، بیروت، ١٣٩٢ ق، ج ٤، ص ٣٧٤-٣٧٣.
١٣. ↑ احقاف/سوره ٤٦، آیه ٢٠. 
١٤. ↑ ابن ابی الحدید، شرح نوح البلاغ، تحقیق؛ مجد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ١٣٨٧ ق، ج ١، ص ١٨٣.
١٥. ↑ احمد واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، افسست قم، ١٣٧٢، ج ٢، ص ١٥٥.
١٦. ↑ ابوسعید عالی، نثرالدیر، قاهره، الهيئة العامة المصرية للكتاب، ١٩٨١ م، ج ٢، ص ٨٠.
١٧. ↑ رسول جعفریان، تاریخ خلفاء، ص ٨١.
١٨. ↑ ابو سعید عالی، نثر الدر، قاهره، الهيئة العامة المصرية للكتاب، ١٩٨١ م، ج ٤، ص ٣٧.
١٩. ↑ ابو عثمان اسماعیل عبدالرحمن الصابویی، عقیده السلف اصحاب الحدیث، تحقیق؛ بدر عبدالله البدر، مدینه منوره، مكتبة الغرباء الاثرية، ١٤١٥ ق، ج ١، ص ٤١٥.
٢٠. ↑ رسول جعفریان، تاریخ خلفاء، ص ٨٤.
٢١. ↑ مجد بن جریر الطبری، تاریخ طبری، عمر فروخ، بیروت، دارالعلم للمدائین، ج ٤، ص ٢٢٥.
٢٢. ↑ ابن ابی الحدید، شرح نوح البلاغ، مصر، داراحیاء الکتب العربیة، ١٣٨٧ ق، ج ١، ص ١٢٢-١٢١.
٢٣. ↑ فضل ابن شاذان النیشابوری، الايضاح، بیروت، الاعملى محدث ارموى، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٢ ش، ص ٩٧. 
٢٤. ↑ عبدالحسین امینی، الغدير، بیروت، دارالکتب العربی، ١٣٩٧ ق، ج ٦، ص ٨٥-٨٣. 
٢٥. ↑ از سنن ابی داوود.
٢٦. ↑ الغدير، ص ٢١٢ - ١٩٨. 
٢٧. ↑ احمد بن مجد بن واضح الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، افسست قم، ١٣٧٢، ج ٢، ص ١٥٠.
٢٨. ↑ ابو الحسن علی بن الحسن المسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، الطبقة الاولى، ١٣٥٨ ق، ج ٢، ص ٣٠٥.
٢٩. ↑ ابو مجد احمد ابن اعثم الکوفی، حیدرآباد، ١٣٩٢ ق، ج ١، ص ١٥٧.
٣٠. ↑ احمد مجد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، افسست قم، ١٣٧٢، ج ٢، ص ١٥٢.
٣١. ↑ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، دانشگاه تهران، ص ٢٧١.
٣٢. ↑ مجد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ٩٥، ص ٣٢١. 
٣٣. ↑ الطبقة الثانية، مؤسسة الوفاء، بیروت، الحافظ یحیی بن الحسن الاسدی الحلی، التحقیق؛ جامعة المدرسين، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ص ٣٤٤.
٣٤. ↑ ابی عبدالله مجد بن یغمان العکبری البغدادی الشیخ المفید، التحقیق؛ الشیخ مهدی نجف، دارالمفید، بیروت، لبنان، ص ٢٠.
٣٥. ↑ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، قم، هجرت، چاپ پانزدهم، ١٣٨٢، ج ١، ص ١٨٠.
٣٦. ↑ علامة مجلسی، حياة القلوب، شیخ عباس قمی، منتهی الامال، هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ١٣٨٢، ج ١، ص ١٨٦.

منبع

انديشه قم. 

رده‌های این صفحه: **تاریخ خلفاء** | **عمر**